بررسی دیدگاه مرحوم کلینی پیرامون روایت «نزل علی حرف واحد»

حالا به بحث خودمان برگردیم. بحث ما این بود: مرحوم کلینی رضوان‌الله‌علیه که روایات حرف واحد را آوردند، دیدگاه خودشان و نگاهی که به معنای این روایت داشتند، بازتابش به حمل شایع در خود کافی شریف به چه صورت است؟ من دو تا از آن‌ها را بگویم، اگر فرصت شد بقیه آن را بعداً می‌گویم. من این دو جلد کافی را آورده‌ام که مقصود من در یک جلد از آن است. یعنی در یک جلد کافی دو-سه روایت است که مقصود من را نشان می‌دهد.

جلد اول چاپ هشت جلدی که شروع کار صفحه ۴۳۸ است. سه صفحه دیگر مربوط به همین صفحه هست. صفحه ۲۱۱ و ۲۶۶ و ۲۶۷. در آیه شریفه هست: «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ[1]». در صفحه ۲۱۱ روایت این است:

> **معلی بن محمد عن الوشاء قال: سألت الرضا ع فقلت له جعلت فداك فسئلوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون فقال نحن أهل الذكر و نحن المسئولون قلت فأنتم المسئولون و نحن السائلون قال نعم قلت حقا علينا أن نسألكم قال نعم قلت حقا عليكم أن تجيبونا قال لا ذاك إلينا إن شئنا فعلنا و إن شئنا لم نفعل أ ما تسمع قول الله تبارك و تعالى- هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب[2]**

من حدیث را نمی خواهم بخوانم و فقط می خواهم استشهاد خودم را بگویم: ببینید این معنا ندارد که یک راوی، کلام خدا را تغییر داده، سهو کرده و اشتباه کرده یا اجتهاد کرده باشد، بعد امام معصوم بیایند بگویند قول الله. این منظور من است. در روایت کافی شریف امام معصوم بگویند قول الله. شما می‌پذیرید؟! سبک اهل البیت به این صورت بوده؟! کسی اشتباهی کرده اما آن‌ها بگویند قول الله؟! چنین کاری نمی کردند.

«...أ ما تسمع قول الله تبارك و تعالى- هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب»؛ می‌فرمایند «اما تسمع قول الله». کما این‌که در جلسه قبل گفتم حضرت می‌فرمایند «قل کما قال الله سلام علی آل یاسین[3]». اینجا می‌گویند «اما تسمع قول الله».

شاگرد: منظور از «قول الله» حتماً قرآن است؟

استاد: بله قرآن است دیگر، سوره ص آیه ۳۸.

شاگرد: تعدد قرائاتش چه شد؟

استاد: من میخواهم این را مقدمه بگویم تا ببینید در یک جلد که این روایات را میآورند در دیدشان چگونه اینها جمع میشده. صفحه ۲۶۶، حدیث دوم؛

> **عن بكار بن بكر عن موسى بن أشيم قال: كنت عند أبي عبد الله ع فسأله رجل عن آية من كتاب الله عز و جل فأخبره بها ثم دخل عليه داخل فسأله عن تلك الآية فأخبره بخلاف ما أخبر به الأول فدخلني من ذلك ما شاء الله حتى كأن قلبي يشرح بالسكاكين «4» فقلت في نفسي تركت أبا قتادة بالشام لا يخطئ في الواو و شبهه و جئت إلى هذا يخطئ هذا الخطأ كله فبينا أنا كذلك إذ دخل عليه آخر فسأله عن تلك الآية فأخبره بخلاف ما أخبرني و أخبر صاحبي فسكنت نفسي فعلمت أن ذلك منه تقية قال ثم التفت إلي فقال لي يا ابن أشيم إن الله عز و جل فوض إلى سليمان بن داود فقال هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب و فوض إلى نبيه ص فقال ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا فما فوض إلى رسول الله ص فقد فوضه إلينا[4]**

«... إن الله عز و جل فوض إلى سليمان بن داود فقال»؛ چه کسی فقال ؟ -این مقصود من است- چه کسی قال؟ خدای متعال،«هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب».

صفحه ۲۶۷ حدیث ششم؛

> عن إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله ع قال: إن الله تبارك و تعالى أدب نبيه ص فلما انتهى به إلى ما أراد قال له إنك لعلى خلق عظيم ففوض إليه دينه فقال و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا و إن الله عز و جل فرض الفرائض و لم يقسم للجد شيئا و إن رسول الله ص أطعمه السدس فأجاز الله جل ذكره له ذلك و ذلك قول الله عز و جل- هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب
>
> **[5]**

این سه حدیث را ملاحظه کردید که به تعبیر امام علیه‌السلام «قول الله» است. حال به صفحه ۴۳۸ در همین جلد بیاییم.

> عن عبد الله بن سليمان عن أبي عبد الله ع قال: سألته عن الإمام فوض الله إليه كما فوض إلى سليمان بن داود قال نعم و ذلك أن رجلا سأله عن مسألة فأجابه فيها و سأله آخر عن تلك المسألة فأجابه بغير جواب الأول ثم سأله آخر

> فأجابه بغير جواب الأولين ثم قال هذا عطاؤنا فامنن أو أعط بغير حساب و هكذا هي في قراءة علي ع قال قلت أصلحك الله فحين أجابهم بهذا الجواب عرفهم الإمام .... **[6]**

در این روایت حضرت آیه را به این صورت خواندند: «هذا عطائنا فامنن او اعط بغیر حساب» و بعد فرمودند «هکذا هی فی قرائة علی علیه‌السلام». خب مگر در سه روایت قبلی، حضرت نفرمودند قول الله؟! اینجا هم مگر نمی‌گویند «فی قرائة علی»؟! «قرائة علی» قول علی است یا قول الله است؟! معلوم است که قول الله است.

مرحوم مجلسی به اینجا که می‌رسند این عبارت را دارند:

> قوله علیه السلام: و هكذا هي، أقول: لم تذكر هذه القراءة في القراءات الشاذة و كأنه على هذه القراءة المن بمعنى القطع أو النقض و حمله على أن التردد بين العطاء مع المنة و بدونها بعيد عن سياق الخبر، و على القراءة المشهورة المن بمعنى الإعطاء **[1]**

«قوله علیه السلام: و هكذا هي، أقول: لم تذكر هذه القراءة في القراءات الشاذة»؛ الصلا در قرائات چنین چیزی نیست. تنها جایی است که به حضرت نسبت می‌دهند.**«و كأنه على هذه القراءة المن بمعنى القطع»؛** می‌خواهند روی این قرائت معنا را توضیح دهند.

خب الان هر دو ی این روایات در کافی شریف آمده است. ما سوال‌مان این است که مرحوم کلینی به‌عنوان یک محدث بزرگ که همه این‌ها را دیده‌اند، بین این دو چطور جمع می‌کردند؟ یعنی می‌گفتند قول خدا این است، چون در اینجا قرائت علی است؟! اما آن جا قول خدا نیست؟! تقیه است؟! الصلا لسان ما این اباء داشت که بگوییم دارند تقیه می‌کنند و بعد بگویند قول الله. عرض من این است: زمانی‌که ایشان بودند با توجه به آن زمینه ای که فراهم بوده، می‌دانستند «قراءة علی» یعنی «من قرائاته» که معروف نیست. یعنی اگر من امام به جای «امسک» می‌گویم «او اعط»، قرائتی است که جدا م داشتند؛ نه این‌که قرائات دیگر را ندا شتند. سبعة احرف را آن ها داشتند. این را داشتند که دیگران از آن خبر ندا شتند. این عرض من در جمع بین این احادیث در جلد اول است.

---

[1] مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ؛ ج۵ ؛ ص۱۶۸

[1] ص ۳۹

[2] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج۱ ؛ ۲۱۱

[3] الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج2، ص: 493؛ إذا أردتم التوجه بنا إلى الله و إلينا فقولوا كما قال الله تعالى سلام على آل يس

[4]الكافي (ط - الإسلامية)، ج١، ص: ٢٦٥

[5]الكافي (ط - الإسلامية)، ج١، ص: ٢٦٧

[6]همان ۴۳۸

بازبینی #2
ایجاد شده 15 مارس 2024 20:06:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 مه 2024 16:05:23 توسط ... .